

متن سخن رانی خانم فیروزه نهاوندی به مناسبت ۸ مارس ۲۰۰۸ در شهر آخن آلمان که به دعوت کانون ره آورد برگزار شد.

دکتر فیروزه نهاوندی، استاد و رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد بروکسل و از بنیان گذاران فدراسیون اروپرس می باشد.



Photo: Akhtar Ghasemi

دوستان و هم وطنان گرامی!

خانم ها، آقایان!

پیش از پرداختن به موضوع اصلی سخنرانی خود، باید از برگزار کنندگان برنامه سپاسگزاری کنم که به من این فرصت را دادند تا امشب، در بین شما باشم.

هم چنین جشن با شکوه روز زن را به یکایک شما، شاد باش گفته و از گرد همایی شما در اینجا تشکر می کنم. من امشب از وضعیت زنان در ایران، و از حقوق آنان، از تغییر و تحولات شرایط اجتماعی شان برای شما سخن خواهم گفت.

این موضوع را در روند خود از ابتدا تا به امروز، از دیدگاه تاریخی کشورمان نقد و بررسی خواهم کرد تا اوضاع و موقعیت زنان ایران را که پیچ و خم های زیادی در مسیر تاریخی خود پیموده است، بهتر بشناسیم.

در بخش پایانی این سخنرانی، موقعیت کنونی زنان، بررسی خواهد شد.

اگر شرایط زن ایرانی را در چند کلمه خلاصه کنیم، با ید بگوئیم که گر چه وضعیت زنان برای دستیابی به حقوق خود، به کوشش و مبارزه خود زنان بوده است، اما تاریخ به ما نشان می دهد که وضعیت آنان، همیشه منوط و وابسته به تغییر و تحولات رژیم های حاکم در ایران نیز داشته، شدیداً پیرو و متأثر از آن بوده است.

خانم ها، آقایان!

سخنان امشب خودم را با بررسی شرایط زنان در دوران ایران باستان و پیش از اسلام شروع می کنم.

همان طوری که خودتان بهتر می دانید، قبل از اسلام، دین رسمی و اکثریت مردم ایران، زرتشتی بود. کتاب مقدس زرتشتیان اوستا می باشد و می توان تعداد زیادی از داستان های مشهورش را در شاهنامه فردوسی یافت.

آناهیتا در کتاب اوستا، نشانه بارز یک زن باستانی ایرانی است.

او الهه آب و اقیانوس، باران و فراوانی، عشق و پیروزی و بطور کلی نشانه و نمادی از زندگی و زنانگی است. آناهیتا شخصیت برجسته زمان خویش می باشد. به همین دلیل، سربازان و جنگجویان و سرداران، پیش از آن که روانه میادین جنگی شوند، برای دیدن آناهیتا می رفتند و از او خواهش می کردند تا برای پیروزی و جهانگشایی آنان، نیایش کند. او را زنی با بدنی زیبا و خوش اندام تعریف می کنند. در اوستا، او را دوست و دشمن می ستایند. او از موقعیت اجتماعی برجسته و بالایی برخوردار است. بطوری که حتی تاجگذاری ها نیز در معبد آناهیتا برگزار می شد.

آریایی ها بر این باور بودند که زن و مرد، هر دو، همزمان ساخته و آفریده شده اند و هر دو با هم فریب شیطان را خورده اند. در نتیجه، گناه بنیادین، تنها گناه زن نبود. مرد و زن، هر دو گناهکار بودند.

بنا بر مدارک به دست آمده و کاوش های زیر زمینی توسط باستان شناسان، زنان درباری بسیار نیرومند و توانمند بودند و بر روی شاهان تاثیر گذار بودند. این مدارک به خوبی نشان می دهند که زن و مرد، هر دو در شرایط برابر کار کرده و دستمزد می گرفتند. زنان دارای حق تملک و دارایی خویش بودند و همچون مردان، باید مالیات پرداخت می کردند.

زنان زمان ساسانیان به رده های بالای ارتش می رسیدند و دوش به دوش مردان و در کنار آنان می جنگیدند.

زنان ایران در دوران پس از اسلام:

در باره این دوران، در چند جمله کوتاه می توان گفت که گر چه اسلام به بهبودی وضعیت زنان عربستان کمک کرد، اما به خوبی پیداست که پیدایش اسلام در ایران، برای زنان ایرانی، یک پس رفت و گامی به پس بود. زیرا بدین ترتیب،

حقوق آنان از بین رفت و از شرکت در مجامع سیاسی منع شده و به حاشیه رانده شدند. اما خوشبختانه، در سده ۱۹ چندین زن مبارز و برجسته، برای باز پس گرفتن حقوق از دست رفته شان، دوباره به پا خاستند. از جمله این زنان نامور، می توان از طاهره قره العین نام برد که در اوایل قرن نوزدهم از فعالین جنبش باب بوده و اولین زن در تاریخ اسلامی ایران است که حجاب را به دور انداخته و با سر و روی باز در جامعه و در نشست های بایون ظاهر شد. او را می توان از پایه گذاران نوین جنبش برابری خواه زنان ایران شمرد. با این که به نظر زنان دربار قاجار، او زنی تندرو و افراطی به حساب می آمد، اما از وی پشتیبانی می کردند. متاسفانه، طاهره را در ۱۸۵۲، به دستور ناصرالدین شاه قاجار به دار آویختند. تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه، در پایانه سده ۱۹، در کتاب خاطرات خود، از شرایط ناگوار زنان ایرانی می نویسد.

#### دوران انقلاب مشروطیت:

در این زمان، زنان ایرانی، به ویژه در تبریز، در حد توان خود، سهم به سزایی را در به ثمر رسیدن انقلاب مشروطیت داشتند. آنان در دسته ها و گروه های گوناگون شرکت می جستند و برای آزادی و بهبود وضعیت خود و برای به کرسی نشاندن و نوشتن قانون اساسی با چنگ و دندان و دوشادوش مردان می جنگیدند. برای نمونه می توان از خانم جهانگیر نام برد که جلوی ماشین مظفالدین شاه را گرفته و از قانون اساسی مشروطیت در مقابل حکومت خودکامه شاه، دفاع کرد. در سال ۱۹۰۶، قانون اساسی به تصویب رسید و به موجب آن مشروطیت دایر شد. اما با این وجود، حقوق زنان هم چنان پامال شده و در زیر نفوذ قوانین دینی و مشروعیات، باقی ماند. بازهم زنان ایرانی از سیاست کنار زده شدند و به عنصر درجه دوم جامعه تبدیل گشتند. در ۱۸۳۸، نخستین دبستان دخترانه در آذربایجان باز شد. در ۱۹۱۳، سه دبستان دخترانه در تهران گشوده شد که پاسخگوی درخواست مردم نبود. سه هزار تن در دفاتر این آموزشگاه ها نامنویسی کرده بودند و هنوز در لیست انتظار بودند.

#### دوران پهلوی:

در ۱۹۳۱، مجلس شورای ملی، به زنان حق طلاق داده و سن رسمی ازدواج را از ۱۳ سال به ۱۵ سال رسانید. در ۱۹۳۶، آموزش رایگان دولتی، برای دختران و پسران به تصویب رسید. در زمان رضا شاه، کشف حجاب شده و چادر قدغن شد. کوشش زیادی به عمل آمد تا زنان از خانه به بیرون آمده و در فعالیت های اجتماعی سهیم شوند و به کار بپردازند. محمد رضا شاه، راه اصلاحات پدر خود را دنبال کرد. در ۱۹۶۲، حق رای دادن و حق انتخاب شدن و به دنبال آن، قانون حمایت از خانواده به تصویب رسید. در این سال ها، پیشرفت زیادی در بهبودی وضعیت زنان پیدا شد. قانون حمایت خانواده، حق طلاق و تعدد زوجات مردان را محدود کرد. در سال ۱۹۷۳، سن رسمی ازدواج از پانزده سالگی به هیژده سال افزایش یافت. تا سال ۱۹۷۹، قوانین متعددی در راستای یاری رساندن به زنان برای به دست آوردن حقوقشان به تصویب رسید. خدمت سربازی برای دختران اجباری شد. استخدام و کار در شهربانی و ارتش و سپاهی دانش برای آنان میسر گشت. قبل از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۹۷۹، ۲۲ زن وکیل در مجلس شورا، ۲ زن سناتور و ۲ وزیر زن داشتیم که خانم فرخ رو پارسا، یکی از آن دو بود و متاسفانه، پس از انقلاب، به طرز خیلی فجیعی کشته شد. شاید بتوان گفت که زنان ایرانی در دوران پهلوی، تقریباً به برابری با مردان داشتند می رسیدند. در آن دوران، ۳۳٪ دانشجویان را دختران تشکیل می دادند، حدود ۲ میلیون زن، به کار اشتغال داشتند. خانم منوچهریان که اولین بانوی قاضی در تاریخ اسلامی ایران می باشد، در این دوران به قضاوت گمارده شد. سال ۱۹۷۹ نقطه عطفی در تاریخ و موقعیت زن معاصر ایرانی است. با این که آنان بطور خیلی گسترده و توده ای در انقلاب شرکت نموده و در پیروزی آن سهم بسزائی داشتند، اما برای حکومت تازه به دوران رسیده اسلامی، زنان وسیله و نماد بازگشت به سنت شدند. با وجود اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی، مساوات زنان و مردان را قبول کرده و آن را به رسمیت می شناسد، اما باید این برابری، در چارچوب اسلام فهمیده و برداشت شود. بدین ترتیب، موقعیت و حقوق زنان، تابع قوانین و احادیث و شریعت اسلامی در آمد.

قانون حمایت از خانواده زمان شاه، لغو شده و به جای آن قانون تازه ای تصویب شد که سن ازدواج دختران را پائین آورد، تغییراتی در حق طلاق زنان و حق نگهداری بچه های آنان به وجود آورد. زنان دیگر نمی توانند قاضی شوند. چادر و یا حجاب اسلامی اجباری شد.

گرچه زنان از روز اول پیروزی انقلاب اسلامی، برای جلوگیری از پامال شدن حقوق به دست آمده شان، به مقاومت و مبارزه پرداختند، اما متأسفانه این مبارزات هیچ ثمری نداشت و موفقیتی حاصل نشد. با اینکه هدف اصلی رژیم، سرکوب زنان متجدد و مترقی و درس خوانده و دانشگاهی بود، اما زنان قشرهای دیگر نیز از عوارض و نتایج این قوانین در امان نماندند.

زیرا همه شان در یک جرم سهیم بودند و آن هم زن بودنشان بود!

هرگز زنان ایرانی بازگشت به کنج خانه و ترک عرصه های سیاسی- اجتماعی - فرهنگی را نپذیرفتند و با شجاعت هر چه بیشتر به راه مبارزه خود، برای برابری ادامه می دهند. می توان گفت که زنان انقلاب جدیدی را شروع کرده اند. مبارزه با تصویری که جمهوری اسلامی می خواهد از زن، تنها به عنوان یک مادر و یا یک همسر، در گوشه ای از خانه بدهد.

از سال ۱۹۸۹، یعنی پس از پایان جنگ ایران و عراق، جامعه مدنی ایران در همه گستره ها، به ویژه در زمینه زنان، به مبارزات خود شدت بیشتری بخشید. از آن ببعد، برای رژیم اسلامی امکان نداشت حق زنانی را که به بهانه جنگ با عراق تا آنوقت پامال کرده بود، نادیده بگیرد و بر سرشان شیره بمالد.

در دوران اولین انتخابات خاتمی، ما شاهد سه قشر زن با خواسته های متفاوت هستیم:

گروه اول - زنان با گرایش های اسلامی سنتی که اکثراً از خانواده های روحانی و طبقه متوسط سنتی، از جمله بازار بودند. این گروه معتقدند که باید قوانین اسلامی اجرا و دنبال شود. آنان می گویند که برابری اسلامی زن و مرد در جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی امکانپذیر می باشد. آنان با جدا نگه داشتن زن و مرد موافقت و با یک دید و سپس گرایانه از زن سخن می گویند و خواهان کار زن در بیرون از خانه، در بعضی از رشته ها هستند.

گروه دوم - آن دسته از زنان اسلامی هستند که از سوی روزنامه نگاران و جوامع غربی، به نادرست به « اصلاح گران و یا مدرن» شهرت دارند. بیشتر این زنان از طبقات میانی جامعه ایران برخاسته اند و اغلب درس خوانده می باشند. این زنان تلاش می کنند تا برداشت تازه ای از قرآن و اسلام داده و با قوانین اسلامی، در دین اسلام رفرم کرده و تغییراتی را به سود زنان در آن به وجود آورند. آنان نیز به شیوه خود برای بهبود وضعیت زنان مبارزه می کنند. شاید بتوان آنان را پروتستان های ایرانی نامید که در میان دو صندلی و در لبه صندلی گروه نخستین نشسته اند.

گروه سوم - زنان متجدد، مترقی و هواداران جدایی دین از دولت می باشند که از طبقه متوسط و درس خوانده و مدرن هستند، و مبارزه اصلی زنان، بردوش آنان قرار دارد. زنانی که یا در زمان رژیم پیشین درس خوانده اند و کار می کردند و یا دختران و زنان جوانی که در دوران رژیم کنونی به دانشگاه رفته و چشم و گوششان برای باز پس گرفتن حقوق خود باز گردیده است. اینان سلطه و چیرگی دین را در همه سطوح جامعه، مانع بزرگ و اصلی در راه حصول حقوق زنان می بینند و بدین دلیل خواهان جدی، جدایی دین و دولت می باشند. آنان می گویند که دین باید در حوزه شخصی عمل کند و حق دخالت در امور اجتماعی، بخصوص در وضعیت زنان نباید داشته باشد. این گروه بیشتر، به پیمان نامه ها و کنوانسیون های بین المللی تکیه می کند.

جالب این که، زنان اسلامی سنتی که متعلق به گروه اول هستند، در ابتدای کار خویش، توانستند موفقیت زیادی را بدست آورند. علت این امر، وجود موانع و سانسور در سر راه زنان مترقی بود و آنان به دشواری می توانستند، حرف های خود را به گوش دیگر زنان برسانند زیرا تمام امکانات مالی و تبلیغی دولت، در اختیار زنان گذشته گرا بود. در ابتدای امر، بین زنان گروه های اول و دوم، اختلافات زیادی وجود داشت. رفته رفته، آن ها به هم نزدیکتر شدند و حتی برخی از آنان، قوانین ضد زن در اسلام را به زیر سؤال بردند. مبارزه زنان کم کم به نتایج هر چند کوچکی رسید. از آن جمله می توان از تغییرات جزئی در قوانین طلاق و کار، در سال ۱۹۹۲، به نفع زنان نام برد.

همان طوری که همگان به خوبی می دانند، خاتمی انتخاب خود را مدیون و مرهون جوانان و به خصوص، زنان است. انتخابات، امید زیادی را در دل زنان جرقه زد که متأسفانه در همان حد امید و آرزو و خیال باقی ماند. در دوران خاتمی هم، شرایط و اوضاع زنان تغییر آن چنانی پیدا نکرد و مبارزات زنان شتاب بیشتری به خود گرفت.

در ایران امروزی، برابری زنان و مردان خواب و خیالی بیش نیست و قوانین تبعیض آمیز اسلامی، همچنان چهار نعل در سرتاسر ایران می تازند و حکومت می کنند.

وضعیت بد اقتصادی و فقر موجود در جامعه، اثر بسیار ناگواری را در زندگی روزمره زنان و وضعیت آنان گذاشته است. بیکاری، فقر و فلاکت گریبانگیر زنان شده است، خودفروشی و گدایی، روز بروز بیشتر می شود. استعمال مواد مخدر و خودکشی، حدی ندارد و بیداد می کند.

جمهوری اسلامی ایران در زمره کشورهایی است که تعداد زنان زندانی آن خیلی بالاست. اما بر عکس این کشورها، تعداد زنان دانشجو نیز بسیار بالاست.

می توان گفت که در حال حاضر، ایران کشور اضعاف و تناقض ها می باشد. حکومت اسلامی و برداشت سنتی از اسلام توسط همین حکومت، موجب هر چه وخیم تر شدن وضعیت زنان شده و آنان را به قهقرا و به دوران تاریک اندیشی کشانده است. در عین حال می بینیم که مبارزه زنان، هرگز به اندازه امروزی خود قوی نبوده است.

در حقیقت، میان خواسته های زنان و واقعیت آنچه که در جامعه در جریان است، دره ژرفناکی وجود دارد. به طور مثال، سن قانونی ازدواج، امروز برای زنان ۱۳ سال است؛ در حالی که همه تحقیقات و آمار و ارقام نشان می دهند که در عمل، میانگین سن ازدواج زنان، ۲۳ می باشد. در واقع، این امر نشانگر آن است که زنان دیگر مایل نیستند، تن به ازدواج های اجباری و یا زندگی مردسالاری بدهند. آنان تلاش می کنند تا آنجایی که ممکن است این امر ازدواج را به تعویق بیندازند.

تعداد متوسط بچه ها در سال ۱۹۷۶، در هر خانواده ۷ تن ولی امروز تقریباً، دو نفر می باشد.

امروزه گویا ۸۰٪ دختران و پسران ایرانی با سواد می باشند. حدود ۶۰٪ دانشجویان دانشگاه ها را دختران تشکیل می دهند که متأسفانه دولت فعلی می خواهد، جلوی رشد زنان را با سهمیه بندی کردن ورودی کنکور دانشگاه ها بگیرد و تقدم را به مردان دهد. حق طلاق ۲۰٪ در تهران افزایش یافته است. گرچه جدایی زن و شوهر ها می تواند دلایل زیادی داشته باشد، اما این امر نشان می دهد که زنان دیگر راضی نیستند، به هر قیمتی به زورگویی ها و خشونت های زناشویی تن دهند. آنان به رشد و نبوغ اجتماعی رسیده و با حقوق خود، کم و بیش آشنا شده اند و دیگر نمی خواهند، تنها مادر و یا همسر باشند.

زنان از سال ۲۰۰۶ در کارزار جمع آوری یک میلیون امضاء هستند. رهبران جنبش زنان، با دشواری زیادی کار کرده و این امر مهم را به پیش می برند. تعداد زیادی از آنان به جرم گردآوری امضا و برگزاری تظاهرات، دستگیر و زندانی می شوند. آنان را به جرم « توطئه علیه امنیت عمومی و ملی کشور» بازداشت و شکنجه می کنند. اما در واقع جرم همه آنان یک چیز است و آن هم زن بودنشان!

چندی پیش، ۳۳ زن از تلاشگران راه برابری و آزادی زنان را دستگیر کردند.

در پایان سخنان خودم، می توانم بگویم که با تمام سختی ها، اخراج از کار، موانع، سانسور و بستن نشریات زنان، سرکوب، دستگیری، شکنجه و زندان، نمی توان جلوی حرکت زنان پیشتاز و مصمم ایرانی را که برای برابری و رهایی خود مبارزه می کنند، گرفت.

زنده باد زن ایرانی!